

با آزادی سیاسی پیوند می‌دهد استفاده شده است. به هر حال، مارهیافتی را در زمینه حقوق بشر برگزیده‌ایم که پیوند دادن سنجش تجربی حقوق اقتصادی و اجتماعی را با مقتضیات اساسی سازمان دموکراتیک جامعه، ممکن می‌سازد.

این مقاله بر مشکلاتی که این دموکراسی‌های نو با آن روبرو هستند، متمرکز خواهد بود و تأکید خاصی بر فرایند دموکراسی در آمریکای لاتین خواهد داشت، زیرا در آمریکای لاتین در سال ۱۹۹۰ حکومت‌ها در نه کشور از ده کشور، به شیوه‌ای دموکراتیک انتخاب شده‌اند، در حالی که در سال ۱۹۷۴، هشت کشور از ده کشور منطقه، شاهد حکومت‌های غیر دموکراتیک بوده‌اند (Huntington, 1991, p.25).

با این همه، هنوز اکثر این کشورها با اختلافات فاحش در آمدی و شاخص‌های نازل دموکراسی روبرو هستند. در عین حال براساس گزارش [سازمان] «دیده‌بان قاره آمریکا» (Americas Watch) عدم مجازات نقض حقوق اساسی بشر در تمامی کشورهای آمریکای جنوبی و کشورهای حوزه دریای کارائیب مهم‌ترین مانع اجرای قانون است.

لینز و استپان دموکراسی تحکیم یافته را نوعی نظام تعریف می‌کنند که در آن دموکراسی به «تنها بازی در شهر» (only game in town) مبدل می‌شود. برای آن که دموکراسی در دولتی معین تحکیم یابد، پیوسته پنج شرط لازم است. این شروط عبارتند از وجود جامعه مدنی آزاد و فعال، جامعه سیاسی نسبتاً مستقل، اجرای مؤثر حاکمیت قانون در مورد تمامی کنشگران، عملکرد مفید دیوانسالاری دولتی و اقتصاد چند پایه (Linz and Stepan 1994, pp.1-4). ما این تعریف را برای تحلیل اینکه پیشروان گوناگون از جمله دولت، دیوانسالاری دولتی، جامعه مدنی و جامعه سیاسی تا چه حد قواعد دموکراسی را پذیرفته‌اند و آن را به لحاظ اجتماعی، نهادی و قانونی درونی ساخته‌اند، به کار خواهیم گرفت.

پایان یافتن رژیم‌های اقتدارگرا و بازگشت به قانون‌گرایی (constitutionalism) از طریق گذارهای سیاسی، ضامن دستیابی بخش‌های بزرگی از مردم کشورهای در حال توسعه به دموکراسی نیست؛ چرا که دموکراسی چیزی بیش از قوانین نوشته شده یا نظام انتخاباتی است.

در این مقاله، بر نقض دو گونه حقوق بنیادی مدنی، یعنی حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی-تردد شدگی اجتماعی و تداوم خشونت غیرقانونی بر ضد گروه‌های فرودست جامعه- به عنوان چالش‌های عمده‌ای که کشورهای در حال توسعه در راه استقرار دموکراسی با آن روبرو هستند، تأکید شده است.

بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ نظام‌های حکومتی بیش از ۳۰ کشور در جنوب و شرق اروپا، آمریکای لاتین و شرق آسیا از نظام‌های اقتدارگرا به نظام‌های حکومتی دموکراتیک تغییر پیدا کرده است (Huntington, 1991, p. 579). از آنجا که ۲۰ سال از زمان آغاز سومین موج گسترش دموکراسی می‌گذرد، اکنون زمان ارزیابی تحکیم این روند فرارسیده است، زیرا به نظر می‌رسد که مقاومت‌ناپذیر بودن این موج حکایت از پیروزی این نظام بردیگر نظام‌ها دارد. (Huntington, 1991, p.21).

افزون بر این، باید به تحلیل عواملی پرداخت که ممکن است منجر به عقیم ماندن کوشش‌هایی شود که در این گونه کشورها برای حفظ نهادهای دموکراتیک و کارا ساختن آنها صورت می‌گیرد. مسئله، چگونگی دست یافتن به دموکراسی نیست، بلکه چگونگی استحکام بخشیدن به رژیم‌های دموکراتیک است.

رژیم‌های اقتدارگرا، هم از راه فرایندهای گذار که خود از لحاظ شکل و طول مدت باهم متفاوت بوده‌اند و هم از راه گسستگی از رژیم حاکم، به نظام‌های دموکراتیک تغییر یافته‌اند. این موج جدید دموکراتیک شدن علاقه دوباره‌ای را برای مطالعه این پدیده پیچیده، به ویژه با روش‌های تجربی سنجش و اندازه‌گیری، برانگیخته است.

برای ارزیابی دستاوردهای دموکراسی‌های نو، از آنجا که این کشورها در کوشش‌های خود برای تحکیم قواعد بازی با مشکلاتی روبرو هستند، هرگونه ارزیابی بدون در نظر گرفتن روش‌های کمی، ناممکن است. اما در عین حال، فراتر رفتن از شاخص‌های سیاسی سنتی برای درک دیگر ابعاد کیفی، ضروری است. به همین دلیل است که از برخی شاخص‌های کمی نظیر شاخص دموکراتیک شدن وان‌هنن (Vanhanen) یا شاخص توسعه انسانی بر نامه توسعه ملل متحد (UNDP) که اصل برابری را

روند تحکیم

دموکراسی

در کشورهای

در حال توسعه

Paulo Sergio Pinheiro -
Malak Poppovic

ترجمه: اسفندیار غفاری نسب -

دکتر جهانگیر جهانگیری

از دانشگاه شیراز - دانشکده

ادبیات و علوم انسانی

همان گونه که نوربرتو بویبو (Norberto Bobbio, 1986, p.56) اذعان می‌دارد، تعداد رأی دهندگان به خودی خود اهمیتی ندارد، بلکه آنچه مهم است شرایطی است که در چارچوب آن (با وجود مقتضیات سیاسی) حق رأی دادن به اجرا در می‌آید. برنامه توسعه ملل متحد در گزارش سال ۱۹۹۳ خود درباره توسعه انسانی می‌گوید، دموکراسی شیوه‌ای از زندگی و در عین حال فرایندی درازمدت از سازماندهی مجدد نهادهای جامعه‌ای معین است. در برخی کشورها، تعارضات و حتی جنگ داخلی این روند را دشوارتر می‌سازد. هدف بسیاری افراد از این رویارویی‌های سیاسی چیزی بیش از دستیابی به قدرت سیاسی است، چرا که آنان ناچارند برای دستیابی به فرصت‌های معمولی زندگی همچون کار و شغل، زمین، خدمات اساسی اجتماعی، آب، مسکن، و فضای زندگی مبارزه کنند (UNDP, 1993).

بر اساس نظر زهرا آرات (Zehra Arat)، دموکراسی نو، برای حفظ مشروعیت خود باید سیاست‌هایی را دنبال کند که ضمن حفظ و محترم داشتن حقوق سیاسی و مدنی شهروندان، راه‌حل‌های موثری برای رفع نیازهای اقتصادی-اجتماعی آنان ارائه کند. آنچه در تعیین سرنویس دموکراسی اساسی است، عملکرد متعادل دولت در این دو حوزه است. همان گونه که آرات اذعان می‌دارد. عناصر اساسی مشروعیت در این دوران نو برابری و آزادی فردی است (Arat, 1991, pp.4-6). آرات بر اساس این تعریف سناریویی را در مورد افول دموکراسی در هنگامی که حکومتها نمی‌توانند سیاست‌های متعادلی را در زمینه حقوق بشر دنبال کنند ارائه می‌نماید. در نخستین مرحله از فرایند دموکراتیک شدن، حقوق سیاسی و مدنی روندی صعودی دارد، در حالی که در زمینه حقوق اجتماعی و اقتصادی، سیاست مناسبی دنبال نمی‌شود. به رغم شکاف فزاینده میان این دو نوع حقوق، هم اکنون همین آزادی‌ها و برابری‌های سیاسی، منبع مشروعیت را تشکیل می‌دهند. در مرحله دوم، کشور، عملکردهای دموکراتیک و سیاسی و مدنی با ثباتی دارد، حال آنکه هنوز حقوق اقتصادی و اجتماعی استقرار نیافته است. بدین

ترتیب اشتیاق به مشارکت سیاسی رو به کاستی می‌گذارد و مشروعیت نظام مورد تردید قرار می‌گیرد. در مرحله سوم، به تدریج که شکاف میان این دو نوع حقوق افزایش پیدا می‌کند، نارضایتی میان گروه‌های فرودست، شکل آشوب اجتماعی به خود می‌گیرد که این نیز به نوبه خود سلسله واکنش‌هایی را از سوی صاحبان اقتدار، بر پایه سیاست‌های اجباری برمی‌انگیزد که احتمالاً فعالیت‌های دموکراتیک به ویژه حقوق سیاسی استحکام یافته را به مخاطره می‌اندازد (Arat, 1991, pp. 9-11).

این تبیین سردستی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه دست یافتن بسیاری از دموکراسی‌های نو به برابری سیاسی، به بهای از دست رفتن برابری اقتصادی و اجتماعی تمام شده است. بسیاری از کشورها، در حال پشت سر گذاردن مرحله بحرانی سوم هستند، در حالی که مشروعیت آنها مورد تردید قرار گرفته است، چرا که نتوانسته‌اند نیازهای مادی اساسی شهروندان را برآورده کنند و عدالت اجتماعی را برقرار سازند.

توزیع درآمد و فرایند گسترش

دموکراسی

مادر بحث از رابطه میان سطح درآمد و دموکراسی، بر توزیع منابع در درون جامعه تاکید داریم. توزیع منابع مصداقی از نظریه حقوق بشر است که آرات ارائه کرده است.

مطالعات گوناگون به شکل تجربی، فرضیه وجود رابطه میان سطح درآمد، رشد اقتصادی و دموکراتیک شدن را به آزمون کشیده‌اند و نتایج به دست آمده حاکی از آن است که رابطه تقریباً مثبتی میان دموکراسی و توسعه اقتصادی وجود دارد. با این همه، در این مورد همه اتفاق نظر دارند که این رابطه شکل خطی و مطلق ندارد، چرا که بسیاری از عوامل دیگر نیز در آن دخیل هستند.

برخی گفته‌اند که میان ویژگی‌های دموکراتیک نهادهای سیاسی و رشد اقتصادی ناسازگاری و ناهمخوانی وجود دارد. برای نمونه هانتینگتون ضمن اشاره به پیچیدگی این رابطه، نشان می‌دهد که بی‌ثباتی سیاسی که منجر به زوال دموکراسی در

● باید به تحلیل عواملی پرداخت که ممکن است منجر به عقیم ماندن کوشش‌هایی شود که برای حفظ نهادهای دموکراتیک و کارا ساختن آنها صورت می‌گیرد. مسئله، چگونگی دست یافتن به دموکراسی نیست، بلکه چگونگی استحکام بخشیدن به رژیم‌های دموکراتیک است.

رامنکوب کند یا آنان رازیر سلطه قرار دهد (Van-hanen, 1990. pp.48-51)

در واقع، تحلیل پسماندهای استاندارد شده تحلیل رگرسیون (Id) حاکی از آن است که در برخی از کشورها میزان گسترش دموکراسی به نسبت بیش از سطح سرانه تولید ناخالص ملی آنهاست که این تحلیل نشان می‌دهد رابطه میان رشد اقتصادی و دموکراسی همیشه جنبه خطی ندارد. از این رو ممکن است کشوری دموکراتیک باشد، بی آنکه دارای منابع زیادی باشد یا به رغم داشتن منابع اقتصادی فراوان، غیر دموکراتیک باشد. تمرکز منابع سیاسی، فکری و اقتصادی می‌تواند این رابطه غیر خطی میان رشد اقتصادی و دموکراسی را تبیین کند.

اگر بپذیریم که توزیع منابع، علت واقعی است، این امر به تبیین رابطه غیر خطی میان توسعه اقتصادی و دموکراسی و احترام به حقوق بشر کمک می‌کند. کشورهای ثروتمند و غنی متعددی وجود دارند که در آنها درآمد بسیار تمرکز یافته است، برای نمونه امارات متحده عربی، کویت، بروئی، عربستان سعودی، قطر، بحرین و... که در آنها دموکراسی یا حفظ حقوق بشر در سطح پایینی قرار دارد. از آنجا که ثروت این کشورها از راه فروش نفت به دست می‌آید، از این رو منافع حاصل از آن شکل بسیار تمرکز یافته‌ای دارد؛ لذا تأثیر ثروت بر اساس توزیع منبع، نسبت به کشورهای همچون یونان، پرتغال و اورگوئه که در آنها تولید از تنوع بیشتری برخوردار است و منابع بهتر توزیع شده‌اند بسیار محدودتر است.

وان هنن برای تأیید یافته‌هایش مبنی بر اینکه در رابطه میان توسعه و دموکراسی، توزیع منابع علت واقعی است، نشان داد که در اروپای غربی و آمریکای شمالی رابطه میان سطوح بالای ثروت ملی و دموکراسی عمدتاً معلول این واقعیت است که سطوح بالای توسعه اقتصادی - اجتماعی با توزیع گسترده منابع فکری و اقتصادی در میان مردم مرتبط است.

برخلاف این دیدگاه فراگیر که می‌پندارد برای ایجاد دموکراسی، ثروت ملی نسبتاً بالایی لازم است، نظر وان هنن میزانی از امیدواری را برای ملت‌های فقیر فراهم می‌آورد:

بخش بزرگی از جهان در حال توسعه در دهه ۱۹۶۰ شد، دقیقاً معلول رشد اقتصادی بود. این رشد اقتصادی سبب دگرگونی‌های سریع اجتماعی شده بود، حال آن که سطح نهادی شدن نظم سیاسی پائین بود و در نتیجه بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی پدید آمد (Huntington, 1991, p.17).

چالش برانگیزترین پژوهش تطبیقی که در زمینه فرایند گسترش دموکراسی طی دوره ۱۹۸۸-۱۹۸۰ صورت گرفت، شامل ۱۴۷ کشور می‌شود (Vanhanen, 1990). وان هنن در جستجوی عامل مشترکی بود که بتواند بخش عمده‌ای از دگرگونی‌ها در نظام‌های سیاسی را از بعد گسترش دموکراسی تبیین کند. گرچه ما میان شاخص وان هنن به عنوان شاخص فرایند دموکراتیک شدن، و سرانه تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی واقعی به عنوان شاخص‌های توسعه اقتصادی، به ترتیب به همبستگی‌های قوی و مثبت ۰/۶۵۲۱ و ۰/۶۷۴۷ دست پیدا کرده‌ایم، با وجود این، وان هنن تبیین دیگری را پیشنهاد می‌کند، زیرا این اطمینان وجود ندارد که توسعه اقتصادی یا نوسازی تنها علت بوده باشد، بلکه ممکن است چیز دیگری علت آن باشد. وان هنن این چیز دیگر را که از کاربرد اصول تکاملی داروینی در زمینه سیاست استنتاج می‌کند، با این عبارت بیان می‌دارد: مبارزه همگانی برای بقاء در همه جای طبیعت. مبارزه بر سر منابع کمیاب، بر این فرض پایه می‌گیرد که هر کس به لحاظ نظری از حقوق برابر برخوردار است. این دیدگاه حاکی از این واقعیت است که در تمامی جوامع این گونه منابع را به عنوان منبع قدرت به کار می‌گیرند، و تمرکز منابع قدرت، به رژیم‌های خودکامه سیاسی منجر می‌شود، در حالی که توزیع گسترده این منابع باعث مشارکت در قدرت شده و دموکراسی را امکان‌پذیر می‌سازد. بر اساس این استدلال، از دیدگاه وان هنن عامل مشترکی که نوسانات در دموکراسی را تبیین می‌کند، توزیع نسبی منابع اقتصادی و فکری (In-tellectual) و دیگر منابع قدرت میان بخش‌های گوناگون جامعه است. فرضیه دیگر وان هنن آن است که دموکراتیک شدن تحت شرایطی رخ می‌نماید که منابع قدرت چنان گسترده توزیع شده باشد که هیچ گروهی به هیچ وجه نتواند رقابتی خود

● پایان یافتن رژیم‌های اقتدارگرا و بازگشت به قانون‌گرایی از طریق گذارهای سیاسی، ضامن دستیابی بخش‌های بزرگی از مردم کشورهای در حال توسعه به دموکراسی نیست؛ چرا که دموکراسی چیزی بیش از قوانین نوشته شده یا نظام انتخاباتی است.

«تعداد بسیار کمی از کشورهای در حال توسعه هستند که واقعاً این فرصت و امکان را دارند که به سطحی از ثروت ملی دست یابند که اکنون در اروپای غربی و آمریکای شمالی وجود دارد، در حالی که ایجاد شرایط مطلوب برای دموکراسی با توزیع بیشتر منابع قدرت اقتصادی و فکری بسیار آسان تر است. به نظر من، دورنمای دموکراسی برای این کشورها چندان هم یاس آور نیست. همان گونه که شواهد تجربی نیز نشان می دهد، حتی برای کشورهای نسبتاً فقیر هم، در صورتی که منابع قدرت مربوط به آن را به حد کافی گسترش دهند، این امکان وجود دارد که به ایجاد و حفظ نهادهای دموکراتیک دست بزنند» (Vanhanen, 1990, pp. 167, 195).

توزیع مجدد منابع قدرت و یکپارچگی اجتماعی

مدل های توسعه اقتصادی و رژیم های اقتدارگرا عمدتاً با تبدیل عملکرد اقتصادی به رشد سریع اقتصادی سروکار دارند، بی آن که به هزینه های اجتماعی و سیاسی این نابرابری های اقتصادی توجهی کنند. نابرابری اقتصادی، به منزله هزینه رشد اقتصادی تلقی می شود، به این معنا که یک (رشد اقتصادی) در وهله اول می باید به دست آید و سپس تقسیم شود. به این ترتیب، مزایای رشد اقتصادی به گروه کوچکی از نخبگان می رسد که اصلاً به فکر رفع نیازها و انتظارات توده فرآینده فقر نیستند. این در حالی است که حکومت های انتخابی در این راستا وعده های زیادی داده بودند. چنین الگویی از توسعه در نظامی دموکراتیک پایدار نمی ماند.

اکثر کشورهای آمریکای لاتین که به دموکراسی دست پیدا کرده اند، با بی عدالتی های شدیدی در زمینه توسعه، و نیز با شاخص های اجتماعی نسبتاً ضعیفی روبرو بوده اند. با وجود دستیابی به دموکراسی، هر دوروند فوق در دهه ۱۹۸۰ که آن را دهه از دست رفته می نامند، وخیم تر شده است. براساس آخرین گزارش توسعه انسانی ملل متحد (UNDP)، برزیل شدیدترین اختلاف درآمد را (در میان کشورهای با بیش از ده میلیون نفر

جمعیت) داشته است، چرا که تفاوت نسبت میان ۲۰ درصد از ثروتمندترین و ۲۰ درصد از فقیرترین مردم افزایش یافته است که این نسبت اختلاف از بیست و شش به یک، در سال ۱۹۹۱ به سی و دو به یک در سال ۱۹۹۳ رسیده است. دیگر کشورهای آمریکای لاتین از جمله کلمبیا، پرو و ونزوئلا نیز در خط فقر قرار دارند. داده های مشابهی در مورد شیلی در دسترس نیست. اما آخرین آمارهای کلا (کمسیون اقتصادی آمریکای لاتین) نشان می دهد که گرچه وضعیت بهبود یافته است، اما در آغاز سال ۱۹۹۴، تقریباً ۳۰ درصد از جمعیت در پائین تر از خط فقر زندگی می کرده اند. رشد اقتصادی در دوره حاکمیت رژیم های اقتدارگرا به گونه ای تناقض آمیز انتظارات را بالا می برد و نابرابری ها را افزایش می دهد که این امر فشارها و تنش هایی را در ساختار اجتماعی به وجود می آورد؛ اما در عین حال، از طریق برانگیختن مشارکت و بسیج سیاسی، به وجود آورنده بنیانی برای دموکراسی است (Huntington, 1991, p.68).

کارشناسان آمریکای لاتین معتقدند که نقض ساختاری حقوق اجتماعی و اقتصادی، ویژگی پایدار این گونه جوامع به شمار می آید. آنان امکان حفظ حقوق مدنی و سیاسی بنیانی جامعه را، بدون تغییراتی عمیق در این ساختارها مورد تردید قرار داده اند. محرومیت بخش مهمی از مردم از مشارکت سیاسی و پیشرفت اقتصادی و ناچیز بودن امید به بهبود زندگی آنان، بدان معنی است که کشورهای در حال گذار تنها می توانند به شکل های محدود یا ناقصی از دموکراسی دست پیدا کنند (Staven Hagen, 1990, pp. 48-50). نقض ساختاری حقوق بشر که ریشه در ساختار اجتماعی و اقتصادی یک کشور دارد درست به همان اندازه نقض شناخته شده تر (و مرسوم) حقوق سیاسی و مدنی، ویران کننده اصول دموکراتیک است. با این همه، مبارزه با نقض ساختاری حقوق بشر دشوارتر از مبارزه با نقض شناخته شده تر حقوق بشر است و این بدان معناست که دولت نمی تواند از عهده حل و فصل آن برآید. جامعه به عنوان یک کل می باید برای پایان دادن به این انحرافات و خدشه های دیرپا بسیج شود.

● برای تحکیم دموکراسی پیوسته پنج شرط لازم است: وجود جامعه مدنی آزاد و فعال، جامعه سیاسی نسبتاً مستقل، اجرای مؤثر حاکمیت قانون در مورد تمامی کنشگران، عملکرد مفید دیوانسالاری دولتی، و اقتصاد چندپایه.

تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی نظر خود را ابراز می‌کنند، آسان‌تر می‌توانند چنین سیاست‌هایی را انتخاب کنند.

مشکلاتی که بر سر راه مداخله دولت‌ها وجود دارد، به خوبی در آمریکای لاتین دیده می‌شود. چرا که شدیدترین تضادها میان فقر و ثروت در کشورهای در حال توسعه، در کشورهای آمریکای لاتین، وجود دارد. به رغم این واقعیت، در آمد متوسط در این کشورها پنج تا شش برابر بیش از درآمد متوسط در جنوب آسیا و کشورهای حاشیه صحرای (subahara) آفریقا است، زیرا در آفریقا به دلیل اختلاف شدید در توزیع درآمد، هنوز يك پنجم از جمعیت در فقر به سر می‌برند. بر اساس برآورد بانک جهانی، برای ارتقاء وضع فقرادر سراسر قاره به بالاتر از خط فقر، فقط کافی است که ۰/۷ درصد از تولید ناخالص منطقه‌ای یا ۲ درصد از درآمدهای حاصل از مالیات‌ستانی از يك پنجم از ثروتمندترین افراد جمعیت، هزینه شود.

با این حال، هیچ دولتی در منطقه به اجرای چنین برنامه‌ای اقدام نکرده است. البته دلایل بسیاری در این میان وجود دارد، مانند: بدهیهای سنگین، ناتوانی از اجرای سیاست‌های تشبیتی از طریق کاهش کسری بودجه تورمز، موانع سیاسی و اجتماعی، همچون فقدان اهرم سیاسی و نبود تعهد سیاسی. حکومت‌ها با وظیفه ناممکنی همچون مبارزه با فقر، و در عین حال تعدیل اقتصاد خود منطبق با بحران جهانی و شرایط نامساعد بین‌المللی روبرو هستند.

در سطح جهانی، فقدان مکانیسم‌های تنظیمی منجر به پدید آمدن الگویی شده که به واسطه آن نابرابری‌ها تشدید گردیده و استمرار پیدا کرده است. نخست اینکه، مزایای رشد به گونه‌ای ناموزون میان ملت‌ها و مردمان توزیع شده است. در بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹، میزان رشد درآمد ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردم جهان ۲/۷ بیش از رشد درآمد ۲۰ درصد از فقیرترین مردم جهان بوده و در سال ۱۹۸۹، درآمد ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردم جهان بیش از ۶۰ برابر درآمد ۲۰ درصد از فقیرترین مردم جهان بوده است. اگر توزیع درآمد در نظر بگیریم این نسبت، صدوینجاه به يك است. (UNDP, 1992).

مسئله آن است که بفهمیم چگونه دموکراسی‌های نو خواهند توانست چنین دگرگونی‌های عمیقی را در ساختارهای اجتماعی به وجود آورند؟ چگونه باید منابع قدرت بدان گونه که وان هنن تعریف کرده است، بار دیگر در جامعه توزیع شود؟ چگونه می‌توان بر شکاف گسترده‌ای که میان حقوق اقتصادی-اجتماعی و حقوق سیاسی وجود دارد، فائق آمد؟ و چه کسی عهده‌دار اجرای دگرگونی‌ها در سیاست‌های اجتماعی و توزیع مجدد عدالت خواهد شد؟

دولت و توزیع درآمد

معیار اساسی برابری اجتماعی و سیاسی برای تأمین مشروعیت، وجود حکومت‌های دموکراتیکی را ایجاد می‌کند که برای رفع نیازهای اساسی و انسانی شهروندان نقش مثبتی ایفاء کنند. اکنون عوامل خارجی و داخلی، ظرفیت کشورهای با درآمد متوسط را برای برآوردن این انتظارات، محدود کرده است.

یکی از بهترین ابزارهای داخلی برای توزیع مجدد درآمد یا ثروت، سرمایه‌گذاری دولت در زمینه بهبود حوزه‌های اجتماعی، یعنی سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت، تغذیه، کاهش فقر، بسیج منابع برای تأمین مخارج عمومی و به وجود آوردن يك بنیان اقتصادی باثبات است. افزون بر این، بهبود رشد و توزیع چنین سرمایه‌گذاری‌هایی باعث بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه می‌شود.

به هر حال برای اجرای چنین سرمایه‌گذاری‌هایی، حکومت نیاز به بسیج منابع در جهت تأمین هزینه عمومی دارد. این امر از يك سو، نیازمند خواست و تمایل سیاسی برای اجرای چنین اصلاحاتی است و از سوی دیگر، مستلزم توان سیاسی برای اجرای آن، چرا که این گونه اصلاحات الزاماً به بهای از دست رفتن برخی از منافع مورد نظر تمام می‌شود. سیاست‌های کاهش فقر مستلزم ایجاد توازن میان منافع فقرا و غیر فقراست. این سیاستها تا حدود زیادی بستگی به همکاری غیر فقرا دارد، چرا که آنان قدرت سیاسی و اقتصادی را در اختیار دارند. حکومت‌ها در کشورهایی که فقرا سازمانده‌ی شده‌اند و در

● دموکراسی نو، برای حفظ مشروعیت خود باید سیاست‌هایی را دنبال کند که ضمن حفظ و محترم داشتن حقوق سیاسی و مدنی شهروندان، راه‌حل‌های مؤثری برای رفع نیازهای اقتصادی-اجتماعی آنان ارائه کند. آنچه در تعیین سرنوشت دموکراسی نقش اساسی دارد عملکرد متعادل دولت در این دو حوزه است.

دوم اینکه، کشورهای در حال توسعه که به عنوان شرکای فاقد آزادی و کار آبی وارد بازارهای جهانی می شوند، از قدرت چانه زنی بسیار محدودی برخوردار هستند (UNDP, 1992).

سرانجام اینکه، بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه، در دو دهه اخیر بیش از سیزده برابر شده، و از ۱۰۰ میلیارد دلار در ۱۹۷۰ به ۱۳۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ رسیده است. کشورهای فقیر برای پرداخت بدهی های خارجی، منابع ملی مهم خود را از دست می دهند و برنامه های تعدیل ساختاری که سازمان های بین المللی به این کشورهای بدهکار تحمیل می کنند به زیان آنها تمام می شود، جلوی رشد اقتصادی آنها را می گیرد و در نتیجه به گونه ای جدی توسعه انسانی آنها را تحت تأثیر قرار می دهد.

خلاصه اینکه دیدگاهی که می پندارد مکانیسم تجارت بین المللی منجر به توسعه و انتقال فن آوری می شود و در عین حال به خودی خود رشد را نیز از کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه انتقال می دهد دیدگاهی غیر واقعی و نادرست از کار در آمده است.

چنان که شاهد بوده ایم، روند کنونی وقایع و رویدادها برای دموکراسی های جدید آن قدر خوش یمن نبوده است که بتوانند شکاف اجتماعی را کاهش دهند و از طریق سیاست های توزیعی مجدد، در فرایند توسعه به ارائه معیارهای عدالت پیروزند. برعکس، عناصر داخلی و خارجی دست به دست هم داده اند، تا جوامع را به دو قطب تقسیم کنند: یک قطب، آنهایی که در فرایند توسعه شرکت دارند و قطب دیگر آنهایی که عمداً از پی جویی پیشرفت باز داشته می شوند (Donzelot, 1991, p.5).

مشکل مضاعف این است که امروزه رشد اقتصادی الزاماً به معنای اشتغال بیشتر نیست. پیشرفت فن آوری و نوسازی برای افزایش رقابت غالباً به معنای سرمایه گذاری در جدیدترین فن آوری کار اندوز و در نتیجه کاهش نیروی کار لازم است. به سخن دیگر، دموکراسی های نو هم از عدم اشتغال سنتی آسیب می بینند که موجب فراموش شدگان رشد می شود و هم با کشورهای صنعتی در این مورد یعنی مسئله فقر جدید که

رقابت فن آوری علت آن بوده است اشتراك دارند. از همین رو، به نقش رفاهی دولت بیش از هر زمان دیگری نیاز است، چرا که نمی توان انتظار داشت، نیروهای بازار این عدم تعادل های اقتصادی و اجتماعی را حل و فصل کنند. نمونه چهار ببر آسیا (هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی) نشان می دهد که چگونه در سرمایه گذاری، نتیجه اولویت دادن به مسائل اجتماعی همچون آموزش و بهداشت، در نحوه عملکرد اقتصادی مشخص می شود. برای اجرای چنین برنامه هایی، لازم است که حکومت ها از نخبگان و بسیج فقرا حمایت کنند.

نقش جامعه مدنی

در سراسر کشورهای آمریکای لاتین، مهم ترین حامیان فعال گسترش دموکراسی، از طبقه متوسط شهری هستند که منشاء آنان به کودتای نظامی باز می گردد و بیشترین سود در سال های معجزه اقتصادی نصیب آنان شده است (Huntington, 1991, Staven Hagen, 1991).

چنان که ادانل (O'Donnell) اذعان دارد، فرایند توسعه که موجب اقتدارگرایی بوروکراتیک در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوده، در عین حال، انگیزه فرایند دموکراتیک شدن در دهه ۱۹۸۰ نیز شده است. در واقع می توان گفت، دگرگونی هایی در رژیم اتفاق افتاده است، بی آنکه در ساختار قدرت تغییری ایجاد شود.

اگر به بخش سازمان یافته جامعه مدنی، یعنی جنبش های حقوق بشر و سازمان های غیردولتی توجه کنیم، در می یابیم که طی دوره های حکومت نظامیان، آنها بیشترین موفقیت را در انتقاد از نقض حقوق سیاسی داشته اند اما نتوانسته اند از کسانی که خواستار حقوق اقتصادی و اجتماعی خود هستند، حمایت کنند. حتی در مورد آزار و سرکوب رهبران اتحادیه های کارگری، فعالان حقوق بشر عمدتاً به جنبه های سیاسی این اذیت و آزار توجه می کردند. و در عین حال حقوق اقتصادی و اجتماعی را معمولاً از حقوق مدنی و سیاسی جدا می دانستند و آن را بخشی از سیاست اقتصادی کشور تلقی می کردند. اما با وجود آنکه فعالیت این گروه ها جنبه اساسی دارد، اما این فعالیت ها هنوز

● وان هینن: عامل مشترکی که نوسانات در دموکراسی را تبیین می کند توزیع نسبی منابع اقتصادی و فکری و دیگر منابع قدرت میان بخش های گوناگون جامعه است. دموکراسی تحت شرایطی رخ می نماید که منابع قدرت چنان گسترده توزیع شده باشد که هیچ گروهی به هیچ وجه نتواند رقبای خود را منکوب کند یا آنان را زیر سلطه قرار دهد.

می آورند، خشونت به مهم ترین منبع قدرت مبدل می شود (Vanhanen, 1990, p.51).

دموکراسی های جدید با تعارضات اجتماعی و خشونت گسترده روبرو هستند. این امر به دلیل آن است که حقوق اجتماعی و اقتصادی بخش های عظیمی از مردم نادیده گرفته شده است. در بخش بعد، تحلیل خواهیم کرد که چگونه این خشونت شکل بومی به خود می گیرد و جامعه و نهادهای اجتماعی، آن را استمرار می بخشند.

گذار دموکراتیک و تداوم خشونت

غیرقانونی

در نیمه دوم سده بیستم، در بسیاری از کشورهای این قاره، وجه مشخص روابط میان حکومت و جامعه، فقدان قانون و وجود قدرت خودکامه بوده است که براساس آن اکثریت مردم وادار به اطاعت می شوند. هنگامی که این جوامع، گذار به رژیم دموکراتیک را تجربه می کنند، عملکردهای اقتدارگرایانه حکومت های این جوامع، لزوماً تحت تأثیر دگرگونی های سیاسی یا انتخابات رقابتی و آزاد قرار نمی گیرد.

بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین در گذاشتن سنگ بنای دموکراسی، یعنی کنترل قانونی خشونت کاملاً موفق نبوده اند. با بازگشت به حکومت های غیر نظامی، جای امیدواری است که حقوق بشر که در دوره حکومت نظامیان فقط مخالفان سیاسی را شامل می شد، هم اکنون خود به خود شامل حال تمامی شهروندان به ویژه گروه های فقیر و آسیب پذیر جامعه هم بشود. با آنکه بیشتر شکل های شدید نقض حقوق بشر در زمان حاکمیت رژیم نظامی، در حکومت های غیر نظامی از بین می رود، با این حال، دموکراسی هایی که مدت زیادی مردم چشم به راهشان بوده اند، در ایفای نقش به عنوان حافظان نظم عمومی و حقوق اساسی تمام شهروندان موفق نیستند. باز آوردن صلح و آرامش به جامعه از طریق مکانیسم های اجبار آمیز قانون، در بسیاری کشورهای هنوز فرایندی پرمخاطره است.

نیاز به یادآوری نیست که حتی در کشورهای غربی هم که ریشه های دموکراسی در آنها تقویت و

پراکنده، نامنسجم و محلی است، بنابراین ممکن است گروه های محلی مکمل جامعه سیاسی باشند، اما جایگزین آن نخواهند بود.

اشاره به این نکته جالب است که گروه های مشابهی که در برزیل و دیگر کشورهای آمریکای لاتین با حکومت خود کامه مبارزه می کنند، در دو سال اخیر، دفاع از فقرا و دیگر گروه های فرودست را آغاز کرده اند. بی شک مشهورترین اینها، مبارزه شهروندان برای ادامه زندگی و رفع گرسنگی است که جامعه شناس فعال و مشهور برزیلی هربرت دوسوزا (Herbert de Suza) آغازگر آن بوده است. این مبارزه ملی که جوش و خروشی در میان بخش های از مردم برانگیخته، از سوی صاحبان اقتدار نیز حمایت شده است. نتایج ملموسی که به دست آمده، در مقایسه با نیازهای حاد اندک است. به هر حال این امر بازتابی از بیمارگون بودن وضع کشور در برابر بحران فرایندهای اجتماعی است.

افزون بر این، تأکید بر این نکته نیز حائز اهمیت است که چارچوب قضایی جدید فضای برای سازمان ها و جنبش های جدید زنان، سیاهان، مردم بومی و کارگران روستایی و غیره باز کرده است. این جنبش های نوپدید، پویایی و توان نوآوری به این نظام ها داده است و با محدودیت های فراروی احزاب سیاسی و اتحادیه های تضعیف شده کارگری مبارزه می کند. این امر همچنین دلمشغولی محدود گروه های ملت گرا را شامل می شود (Staven Hagen, 1991).

خلاصه آنکه اگر چه تمام پیشروان، مانند دولت، جامعه مدنی و احزاب سیاسی در این نکته که می باید کاری کرد، توافق دارند، اما در تمامی جوامع هیچ حکومتی به طور جدی متعهد به تغییر تعادل قدرت به نفع آسیب پذیرترین قشر اقلیت و فقیر نبوده است.

اکثر کشورهای آمریکای لاتین از شرایط ایده آل توزیع منابع قدرت میان گروه های رقیب که منجر به تقویت فرایند گسترش دموکراسی می شود، بسیار دور هستند. با این حال، همان گونه که وان هنن اذعان دارد، تازمانی که منابع فکری و اقتصادی، ابزارهای مهم قدرت به شمار می روند، مبارزه برای کسب قدرت کما بیش صلح آمیز باقی می ماند و آنگاه که گروه های رقیب به خشونت روی

● رشد اقتصادی در دوره حاکمیت رژیم های اقتدارگرا، به گونه ای تناقض آمیز انتظارات را بالا می برد و نابرابری ها را افزایش می دهد که این امر فشارها و تنش هایی را در ساختار اجتماعی به وجود می آورد؛ ولی در عین حال، از طریق برانگیختن مشارکت و بسیج سیاسی، بنیانی برای دموکراسی فراهم می سازد.

تحکیم شده است، کنترل خشونت چالش‌هایی را برانگیخته است. کشورهای غربی به سبب نهاد دولت مدرن و دستگاه اداری و سیاسی عقلانی، تا حدود زیادی به انحصار خشونت دست یافته‌اند و از طریق کاربرد دعائم قوانین، کاهش تعارضات اجتماعی را تضمین کرده‌اند. (Weber, 1963, Bobbio 1984).

البته این فرایند بدون رویارویی و مبارزه شدید اجتماعی به پیش نمی‌رود. گسستن از گذشته، آنگاه صورت می‌گیرد که دولت در تضمین اصول حقوق بشر، تکثرگرایی سیاسی و نمایندگی سیاسی مستقر در قرارداد اجتماعی موفق شود. برزیل پس از یک دهه گذار دموکراتیک، احتمالاً یکی از موارد بارزی است که در آن خشونت بومی و غیرقانونی تداوم یافته است و سطح بالایی از نقض حقوق بشر در آن وجود دارد، حال آنکه چه در گذشته و چه در حال، توجیهی برای این سوء رفتار وجود ندارد. این تقابل‌ها به گونه‌ای تناقض‌آمیز با تعهد فزاینده به دموکراتیک شدن بخشی از جامعه و دولت توأم است. به هر حال در این باره اسناد جالب توجهی در مورد نحوه عملکرد جنبه‌های رسمی و عام دموکراسی و رسانه‌های فوق‌العاده پیشرفته وجود دارد.

ناتوانی دولت در کنترل خشونت غیرقانونی

در اکثر موارد دولت به هیچ‌وجه مستقیماً مسئول این گونه سوء رفتارها نیست، بلکه مسئولیت دولت به ناتوانی از کنترل (یا حذف) عملکردهای خودکامانه دستگاه سرکوبگر خودش باز می‌گردد. ناتوانی از کنترل خشونت همچنان ادامه دارد، به گونه‌ای که در اکثر مراکز پلیس سراسر کشور، مظلومین را شکنجه و آزار می‌دهند. بدرفتاری با زندانیان در زندانها و نهادهای بسته، کشتار غیرقانونی به وسیله پلیس و جوخه‌های مرگ، قتل و ترور بچه‌ها و بزرگسالان در خیابانها توسط مجریان خود خوانده عدالت و سایر گروه‌های بی‌هویت، و گسترش خشونت در روستاها نیز از این جمله‌اند. در اکثر موارد این اعمال، مجازاتی در پی ندارند. ناتوانی از اجرای قانون نه تنها بر

برابری شهروندان در پیشگاه قانون تأثیری منفی می‌گذارد، بلکه حکومت‌ها را نیز در تقویت مشروعیت خود با مشکل مواجه می‌سازد و چرخه غیرقانونی خشونت را استمرار می‌بخشد. قربانیان نه تنها اقلیت کوچکی از تحصیل کردگان، بلکه اکثر مخالفان سیاسی متعلق به طبقه متوسط هستند. در حکومت غیر دموکراتیک این بی‌دفاع‌ترین گروه‌های جامعه هستند که حقوق بشر در مورد آنها رعایت نمی‌شود و قوانینی خودکامانه بر آنها روا می‌گردد. این گروه‌ها عبارتند از فقرا، زندانیان، زندانیان نهادهای بسته، کارگران روستایی، فعالان اتحادیه‌های کارگری، اقلیت‌های گرفتار تبعیض نژادی، بزرگسالان و بچه‌های فقیر و بینوا. اگر چه خشونت، مناطق روستایی برزیل را نیز فرا گرفته است، اما اکثر نمونه‌های بارز این خشونت بومی، در مناطق شهری اتفاق می‌افتد. میان مکان‌های زندگی فقرا و اقدام به خشونت، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. تیراندازی، چاقو کشی و تصادفات ناشی از ترافیک رانندگی در حومه‌های فقیرنشین شهر سائوپولو بیش از انواع سرطان، منجر به مرگ افراد می‌شود. هر چه از مناطق مرکزی شهر به سوی حومه‌ها برویم، با تجمعات بزرگ‌تری از فقرا (عمدتاً در محلات آلونک‌نشین و حلبی‌آباد) روبرو می‌شویم، و کاهش آشکاری را در نرخ مرگ‌ومیر ناشی از سرطان، بیماری‌های قلب و عروق و افزایش نقش علل خارجی در مرگ افراد (مرگ‌های ناشی از خشونت و آدم‌کشی) را مشاهده می‌کنیم. رابطه آشکاری میان شرایط زندگی و نرخ‌های خشونت و مرگ‌ومیر وجود دارد که حاکی از همه‌گیر شدن خشونت است. به این ترتیب، خشونت بخش مهمی از محرومیت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. (Sen, 1993, p.46).

در برزیل، خشونت پدیده جدیدی نیست بلکه تداوم سنت طولانی اقتدارگرایی است که پشت سر خشونت سیاسی رژیم‌های نظامی و محدودیت‌های تحمیل شده از طریق سانسور، پنهان بوده است. شکل‌گیری رسمی دموکراسی راه را برای ظهور مخالفت‌های سرکوب شده و دیگر تعارض‌های فرهنگی که تاکنون حل نشده است باز می‌کند.

● **نقض ساختاری حقوق بشر که ریشه در ساختار اجتماعی و اقتصادی یک کشور دارد درست به همان اندازه نقض شناخته شده‌تر حقوق سیاسی و مدنی، ویران‌کننده اصول دموکراسی است. با این همه، مبارزه با نقض ساختاری حقوق بشر دشوارتر است و این بدان معناست که دولت نمی‌تواند از عهده حل و فصل آن برآید. باید کل جامعه برای پایان دادن به این انحرافات و خدشه‌های دیرپا بسیج شود.**

کارمندی فاقد کارایی است. نبود قضات در مناطق روستایی، پیشرفت کند دادگاهها و دسترسی نابرابر افراد فقیر و غنی به عدالت، نمونه کوچکی از عملکرد ضعیف در این گونه مناطق است.

در نتیجه، عمده ترین نقض حقوق بشر یعنی بسیاری از جرائم سازمان یافته و خشن که به وسیله عوامل دولت صورت می گیرد، هرگز تحت پیگیری قرار نگرفته است. افزون بر این، بخش های فقیر جمعیت که در حاشیه نواحی متروپول زندگی می کنند، شناخت درستی از بازداشتهای صحیح و مطابق با ملاحظات قانونی، حق مشورت، نحوه بازجویی و مراحل زندانی شدن ندارند.

جامعه مدنی و خشونت غیر قانونی

پس از گذار به دموکراسی، تداوم خشونت غیر قانونی علیه فقرا، مانع مهمی است در راه پیدایش جامعه مدنی و ایجاد چارچوب نهادی جهان مدرن که به وسیله حقوق بنیادی تثبیت شده است. (Cohen and Arato, 1992, p.442). این وضعیت، مهم ترین لطمه را به حقوقی می زند که جامعه پذیری را تضمین می کنند، و جامعه پذیری برای انسجام اجتماعی اهمیت دارد (Pinheiro, 1992, p.5). به رغم این موانع و ناتوانی نهادهای دولت از تقویت حاکمیت قانون، باید یادآور شد که حکومت غیر نظامی و صوری بودن دموکراسی (اصطلاحی که آگنس هلر Agness Heller به کار می برد)، با تمام محدودیت هایش، چشم انداز جدیدی برای تبیین و پاسخگویی ارائه می کند.

مبارزه با دیکتاتوری نظامی، در آگاهی یافتن از حقوق اجتماعی و مدنی مؤثر بوده است. وضع کنونی با وضعیتی که در دهه ۱۹۷۰ یا ۱۹۸۰ با آن روبرو بوده ایم فرق بسیار دارد، چرا که هم اکنون شبکه گسترده ای از سازمان های غیر دولتی حقوق بشر در شهر و روستا، همچنین انجمن های حرفه ای و محله ای، گروه های بومی و محیط گرا نیز وجود دارند.

از زمان باز شدن فضای سیاسی در برزیل، سازمان های غیر دولتی به میزان زیادی بسط و گسترش یافته اند. تحقیقی که در سال ۱۹۸۸ صورت گرفته، نشان دهنده وجود ۱۲۰۸ سازمان غیر دولتی (در سراسر ۳۷۸ شهر) است که از این

به رغم وجود فهرستی از حقوق شهروندی، نقض حقوق بشر همچنان به نحو گسترده ای صورت می گیرد. مجموعه حقوق یاد شده یکی از دامن دار ترین نمونه ها در تاریخ برزیل است که در قانون اساسی ۱۹۸۸ آن کشور نگاشته شده است. قانون اساسی جدید منجر به پیشرفت زیادی در حوزه حفظ حقوق بنیادی فرد شده است. نقض حقوق بشر به صورت شکنجه و آزار و تبعیض نژادی که در برزیل رواج داشت، اکنون جرم تلقی می شود. به این ترتیب، حق زندگی، آزادی و امنیت فرد تحکیم و تقویت یافته، اما به رسمیت شناختن این حقوق برای پایان دادن به دامنه وسیع نقض حقوق بشر کافی نبوده است. نحوه اصلاح نظام قضایی که مهم ترین نهاد برای تحکیم حاکمیت قانون است، با تغییرات قانونی و سیاسی که در متون قانونی دموکراسی های جدید ارائه شده منطبق نبوده است.

در اکثر دولت ها، تحقیق و بررسی درباره اقدامات پلیس، کاری بسیار مخاطره آمیز است. تحقیقی راجع به پلیس غیر نظامی دولت که عهده دار تحقیق و بررسی در شهرهای بزرگ برزیل بوده است (Paixao, 1982) نشان می دهد که اعضای پلیس غیر نظامی خود را تطهیر کننده جامعه می دانند. آنان به این ترتیب، کاربرد عادی روش های غیر قانونی تحقیق و بررسی، همچون شکنجه، بد رفتاری با مظنونین را به ویژه در مورد کسانی که توان دفاع از حقوق مدنی خود را ندارند، توجیه می کنند (Pinheiro, 1979, 1991). این پژوهش به ویژگی مخاطره آمیز سازوکار رسمی بررسی و تحقیق افراد پلیس تاکید دارد و بیش از آنکه قانون را مانعی بیندارد آن را تضمینی مؤثر در کنترل اجتماعی تلقی می کند.

پلیس نظامی دولت که مسئول پاسداری و جلوگیری از جرائم است، تا حدود زیادی یکی از نقض کنندگان شدید حقوق بشر است که به گونه ای شتابزده به دستگیری مظنونان می پردازند. (Americas Watch, 1993, Chevigny, 1990). آنان این گونه تضییع حقوق راراهی برای حفظ جامعه در برابر عناصر حاشیه ای تلقی می کنند که به ندرت مجازات می شوند.

نظام قضایی نیز دارای ساختاری مخاطره آمیز و

● تازمانی که منابع فکری و اقتصادی ابزارهای مهم قدرت به شمار می روند مبارزه برای کسب قدرت کمابیش صلح آمیز باقی می ماند ولی آنگاه که گروه های رقیب به خشونت روی می آورند خشونت به مهم ترین منبع قدرت مبدل می شود.

میان تقریباً ۱۰۰ سازمان فقط به حقوق بشر مربوط می‌شده است. برحسب برآوردهای اخیر، طی سال‌های گذشته تعداد این سازمان‌ها بیش از دو برابر شده است. این سازمان‌های غیردولتی برخی از فعالیت‌ها را گسترش داده‌اند، برای نمونه: کمک به جنبش‌های محلی، سازمان‌های عمومی که عمدتاً با اتحادیه‌های کارگری شهری و روستایی مرتبط هستند، آموزش و بسط ارتباط و کمک به گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر جامعه، در زمان سلطه رژیم نظامی. فعالان حقوق بشر، به رغم تعداد اندک خود و وجود معیارهای سرکوبگرانه علیه آنان، در ایجاد یک شبکه قدرتمند بین‌المللی و منطقه‌ای در دهه ۱۹۷۰، موفق بودند و تا حدود زیادی توانستند شدیدترین شکل‌های سرکوبگری سیاسی را از بین ببرند. مبارزه آنان دلیرانه و به خوبی جهت‌دار بود و آنان در جلب حمایت افکار عمومی ملی و بین‌المللی موفق بودند.

امروزه هر چند شرایط فعالیت زیر پوشش حکومت غیرنظامی بهبود یافته است، اما فعالان حقوق بشر با وظیفه دشوارتر دفاع از حقوق فقرا و گروه‌های آسیب‌پذیر روبرو هستند. شناسایی و تعیین هویت قربانیان جدید در مقایسه با گروه‌های کوچک مخالفان سیاسی دشوارتر است، زیرا آنان فاقد انسجام گروهی هستند و تعدادشان نیز بیشتر است. از این گذشته، به‌طور کلی افکار عمومی در دفاع از آنان به شیوه یکسانی بسیج نشده است و طبقه متوسط که در دوران سابق از فرایند گسترش دموکراسی دفاع می‌کرد، اکنون فعالیت ملموس و مشخص خود را برای پایان دادن به این نمودهای جدید نقض و عدم رعایت حقوق بشر، از دست داده است. عامل دیگری که در نمونه ویژه‌ای همچون برزیل وجود دارد این است که مردمان فقیر حقوق بشر را به عنوان جزئی از حقوق خودشان تلقی نمی‌کنند، در حالی که این امر با پذیرش فعالیت‌های غیرقانونی مأموران دولت از سوی بخشی از مردم حتی فقرا همراه است. آنان ترجیح می‌دهند که قربانی این گونه خشونت‌های پلیس باشند، چرا که آشنایی با پلیس راراهی برای دورنگداشتن خود از تبهکاران و افراد حاشیه‌ای می‌دانند (Pinheiro et al, 1993, Calderia, 1992).

از سوی دیگر، اکثریت برزیلی‌ها، اعتقاد بی‌طرفی نظام قضایی و پلیس ندارند، چرا که از دیدگاه آنان پلیس اساساً برای حفاظت از قدرتمندان به وجود آمده است (Linz and Stepan, 1994, passim). به همین سبب، آنان اغلب از راه‌های مخصوص خودشان - فعالیت‌های پارتنری یا مجازات و کشتار بدون محاکمه - به اجرای عدالت می‌پردازند که این خود به تقویت خشونت و بی‌قانونی می‌انجامد.

به‌طور خلاصه، در برزیل همچون دیگر دموکراسی‌های نو از آنجا که آزادی و عدالت برای همگان تأمین نشده است، فقرا ترجیح می‌دهند، حقوق بشری‌شان نقض شود. ناتوانی دولت در اجرای قوانین، نه تنها نقض حقوق بشر را استمرار می‌بخشد بلکه مشروعیت خود دولت را نیز به مخاطره می‌افکند، زیرا به این ترتیب جلب حمایت مردم برای اجرای اصلاحات ساختاری در جهت توسعه عادلانه‌تر، دشوار می‌شود.

از سوی دیگر، در جهان کنونی به دلیل وجود بحران اقتصادی، بیکاری و بی‌عدالتی اجتماعی، طغیان علیه بی‌عدالتی به جای آنکه به شکل‌گیری جنبش‌های سازمان‌یافته خواهان حقوق بشر بینجامد، شکل خشونت بومی به خود می‌گیرد. در حاشیه قرار گرفتن فزاینده و فقدان دورنمای روشنی برای محروم‌ترین بخش‌های جامعه، به‌ویژه جوانان و کسانی که مدت مدیدی بیکار بوده‌اند، آنان را به سوی خشونت و فعالیت‌های غیرقانونی سوق می‌دهد.

تمام این پدیده‌ها که همچنان در برزیل مدرن و دیگر کشورهای در حال توسعه وجود دارد به همراه روابط نامتقارن قدرت، با اعتماد اندک به نهادهای مسئول اجرای قانون، در آمیخته است که این امر، دستاوردهای دموکراتیک این کشورها را به مخاطره می‌اندازد. با کاربرد فزاینده خشونت به عنوان ابزار حل و فصل تعارضات، دموکراسی به هیچ‌وجه به «تنها قاعده بازی در شهر» بدل نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

در این بررسی، نمونه برزیل بدان سبب انتخاب شد که به روشن‌ترین نحو، نشان‌دهنده مشکلاتی

● در آمریکای لاتین، ناتوانی دولت از کنترل خشونت همچنان ادامه دارد، به گونه‌ای که در اکثر مراکز پلیس سراسر کشور مظنونین را شکنجه و آزار می‌دهند، بازندان را می‌زنند و نهاد‌های بسته بدرفتاری می‌کنند، پلیس و جوخه‌های مرگ دست به کشتارهای غیرقانونی می‌زنند، در خیابان‌ها بچه‌ها و بزرگسالان توسط مجریان خودخوانده عدالت و سایر گروه‌های بی‌هویت ترور می‌شوند، و در روستاها نیز خشونت رو به گسترش است.

نظام سیاسی دموکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد و آزادی‌های سیاسی دارند باید برای تحکیم دموکراسی به گونه‌ای مؤثر به اجرای معیارهای برابری اقتصادی و آزادی بپردازد.

همان‌گونه که شاهد بوده‌ایم چنین دگرگونی‌های ساختاری در روابط قدرت بدون درد و رنج و مقاومت و پایداری به دست نخواهد آمد، لذا بدون چنین کوششی دموکراسی به اقلیت حاکم محدود خواهد ماند. هیچ‌راه آسانی در این زمینه نمی‌توان ارائه کرد. این‌گونه دگرگونی‌ها تنها ممکن است از راه میثاق‌های اجتماعی میان پیشگامان (دموکراسی) یعنی دولت، نظام سیاسی، بخش‌های گوناگون جامعه مدنی و اجتماعی بین‌المللی، به دست آید.

منابع

Americas Watch, 1991. **The Killings in Candelaria and Vigario Ceral: The Urgent Need to Police the Brazilian Police.** New York: Americas Watch.

Americas Watch, 1993. **Urban Police Violence in Brazil: Torture and Police Killings in Sao Paulo and Rio de Janeiro after Five Years.** New York: Americas Watch, Vol. 5.

Arat, Z. F. 1991. **Democracy and Human Rights in Developing Countries.** Rienner Publishers.

Bobbio, N., 1990. **A Era dos Direitos,** Sao Paulo: Editora Campus.

Bobbio, N., 1984. **Direitos e Estado no Pensamento de Emanuel Kant.** Brasilia: Editora Universidade de Brasilia.

Bobbio, N., 1986. **O Futuro da Democracia.** Rio: Paz e Terra.

Bollen, K. A., 1980. "Issues in the Comparative Measurement of Political Democracy". **American Sociological Review**, 45, pp. 370 - 90.

Caldeira, T.P., 1992. "City of Walls; Crime, Segregation and Citizenship in Sao Paulo". PhD Dissertation, Anthropology. University of California at Berkeley.

Cardla, N., 1993. **Percepcao de direitos humanos, ausencia de cidadania e exclusao moral,** Sao paulo. **Nucleo de Estudos da Violencia.** Unpublished Manuscript.

Chevigny, P., 1990. "Police deadly force as social control: Jamaica, Argentina and Brazil." **Criminal Law Forum and International Journal**, 1 (3), pp. 389 - 525.

Claude, R. P., Weston, B. H. (eds), 1989. **Human Rights in the World Community: Issues and Action.** Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Cohen, J. L., Arato, A., 1992. **Civil Society and Political Theory.** Cambridge, Mass.: The MIT Press.

Donzelot, J., 1991. **Face a Pexchusion. Le modele franais.** Paris: Editions Esprit.

است که دموکراسی‌های جدید برای رفع شکاف فزاینده میان دستاوردهای سیاسی و نقض پایدار حقوق مدنی، اجتماعی و اقتصادی مردم، با آن روبرو هستند.

برزیل در سال ۱۹۹۲ در جریان ایراد اتهام به نخستین رئیس جمهور کشور، یعنی فرناندو کالور (F. Collor) که به گونه‌ای دموکراتیک انتخاب شده بود نمونه‌ای از پای‌بندی به حقوق مدنی را متجلی ساخت. این رئیس جمهور به فساد و استفاده غیرقانونی از نفوذ سیاسی خود، متهم شده بود. در این مورد تمامی مشارکت‌کنندگان یعنی دولت، جامعه سیاسی، پلیس، جامعه مدنی و دستگاه قضایی با تمام قدرت از اجرای قواعد بازی (دموکراسی) طرفداری کردند.

اما برعکس، وقایعی که در آن ماموران دولت مستقیماً دخالت داشتند، همچون قتل عام صدویازده زندانی به دست پلیس نظامی شهر سائوپولو در سال ۱۹۹۳، کشتار بچه‌های خیابان نزدیک کلیسای کاندلاریا و کشتارهای غیرقانونی توسط مجریان خودخوانده عدالت و نیروهای پلیس، نشان می‌دهد که دولت در تغییر فعالیت‌های خودسرانه نهاد‌های دولتی یا اجرای خشونت قانونی به تنهایی موفق نبوده است.

این‌گونه رفتارهای متعارض، نشان‌دهنده مشکلات کشورهای در حال توسعه در ایجاد پیوند میان فضای ناهمگون قدرت با ارزش‌های دموکراتیک است. یکی از تبیین‌ها در این باره آن است که شکل‌های اجتماعی اقتدارگرایی در ورای فرایند گسترش دموکراسی به خوبی به حیات خود ادامه می‌دهند (O'Donnell, 1986, Pinherio, 1991). این‌گونه اقتدارگرایی نه تنها در نهاد‌های کلان سیاسی ریشه دارد، بلکه در فیزیک خرد - (Micro Physics) قدرت (آن‌گونه که فوکو آن را بیان کرده است) نیز وجود دارد.

از این رو، هر چند رشد اقتصادی برای تحکیم دموکراسی ضروری است، اما برای تغییر روابط قدرت در کشورهایی که عدم تعادل ساختاری با ساختار اجتماعی آنها عجین شده است کافی نیست. آنچه باید در اولویت قرار گیرد، توزیع رشد اقتصادی و منابع (به‌وسیله‌ترین معنایی که وان‌هنن تعریف کرده) است، بدان معنا که کشورهایی که

● تحقیقی درباره پلیس
برزیل نشان می‌دهد که
اعضای پلیس غیرنظامی،
خود را تظهير کننده جامعه
می‌دانند و براین اساس،
کاربرد عادی روش‌های
غیرقانونی تحقیق و بررسی
همچون شکنجه و
بدرفتاری با مظنونین را
به‌ویژه در مورد کسانی که
قادر به دفاع از حقوق مدنی
خود نیستند توجیه
می‌کنند.

● ناتوانی دولت از اجرای قانون نه تنها بر برابری شهروندان در پیشگاه قانون تأثیری منفی می گذارد بلکه حکومتهارا نیز در تقویت مشروعیت خود با مشکل مواجه می سازد و چرخه غیرقانونی خشونت را استمرار می بخشد.

44.

Poppovic, M. E. C., 1992. "Direitos Humanos e Consolidac de Democracia". Paper presented at UNIFEM meeting in Rio de Janeiro, Brazil, May.

Ries, F. W.; O'Donnel, G., 1988. **A democracia no Brasil, Dilemas e Perspectivas**. Sao Pau Vertice, Editora Revista dos Tribunais.

Schimd, A. P., 198. Research on Gross Human Rights Violations. A Programme [Interdisciplinary Research Project on Root Causes on Human Rights Violationa]. Leiden: The Center for the Study of Social Conflicts, COMT.

Sen, A., 1993. "The Economics of Life and Death". **Scientific American**, May.

Sen, A., 1983. "Development: Which Way Now?" **The Economic Journal**, December.

Skogly, S. I., 1991. "Desarrollo Economico., Deuda y Derechos Humanos. Un Desarrollo Sostenible". **IFDA Dossier**, 79, October - December 1990, pp. 42 - 52.

United Nations, 1987. **The New International Economic Order and the Promotion of Human Rights: Report on the Right to Adequate Food as a Human Right**. Report Submitted by Mr Asbjorn Eide to the Commission on Human Rights, Economic and Social Council, New York. E / CN. 4/ Sub. 2/ 1987/23.

United Nations, 1991. "The Realization of Economic, Social and Cultural Rights: Method and Plan of Work for the Study on Plan of Work for the Study on Human Rights and Extreme Poverty". Report Submitted by Mr. Eduardo Suesun Monroy to the Commission on Human rights, Economic and Social Council, New York, E/CN. 4/Sub. 2/1191/18.

UNDP, 1991. **Human Development Report, 1991**. New York: Oxford University Press.

UINDP, 1992. **Human Development Report, 1992**. New York: Oxford University Press.

UNDP, 1993. **Informe Sobre derrollo humano, 1993**. Madrid: CIDEAL.

United States, Department of State, 1992. **Country Reports on Human Rights Practices for 1991**. Report Submitted to the Committee on Foreign Relation House of Representatives and the Foreign Relations U. S. Swate by Washington: US Government Printing Office.

Vanhanen, T., 1990, **The Process of Democratization: A Compartive Study of 147 States, 1980 - 1988**. New York: Crane Russak.

Weber, M., 1963. **Essays of Sociology**. Cambridge, Mass: Oxford University Press.

World Bank, 1990. **World Development Report: Poverty**. New York: Oxford University Press.

World Bank, 1991a. **World Development Report: The Challenge of Development**. New York: Oxford University Press.

World Bank, 1991b. **Trends in Developing Economies**. Washington, D. C.

World Bank, 1992. **World Development Report: Development and the Environmet**. New York: Oxford University Press

Heller, A., 1988. "On Formal Democracy". In Keane, J., **Civil Society and the State**. London: Verso, pp. 129 - 145.

Huntington, E., 1991. **The Third Wave**. Norman: Oklahoma University.

Jaguaribe, H. et al., 1986. **Brasil, 2000. Para un novo pacto social**. Sao Paulo: Editora Paz e Terra.

Kothary, R., 1989. "Human Rights as a North - South Issue. "In Claude, R. P. and Weston, B. H., (eds.), **Human Rights in the World Community**. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, pp. 134 - 41.

Linz, J.; Stepan, A. (forthcoming). **Problems of Democratic Transition and Consolidation: Southern Europe, South America and Eastern Europe**.

Mitchell, N. J.; McCormick, J. m., 1988. "Economic and Political Explanation of Human Rights Violations". **World Politics** 40 (4), pp. 476 - 98.

Nerfin, M., 1986. "Neither Prince nor Merchant: Citizen. An Introduction to the Third System". Paper presented at ARENA/UNU workshop on Alternative Development Perspectives in Asia, Dhyana Pura, Bali, Indonesia, March, 1986.

Nucleo De Estudos dA Violencia (NEV - USP), 1993. Os Direitos.

Humanos no Brasil. Sao Paulo: NEV - USP, Comissao Teotonio Vilela.

O'Donnell, G., 1986. **Contrapontos. Autoritarismo e Democratizacão**. Sao Paulo Vertice.

Olivera, M. Darcy DE, 1992. "Crise ou transformacão: As Respostas Mudam a Pergunta". In IBASE/PNUD, **Desenvolvimento e Cooperacão Internacional**. Rio de Janeiro: IBASE/PNUD.

Palxao, A. L., 1982. "A Organizacão Policial numa area Metropolitana". **Dados: Revista de Cienoias Sociais**, Rio de Janeiro, 25 (1), pp. 83 - 85.

Pinheiro, P.; Poppovic, M.; Kahn, T., 1993. **Poverty, Marginalization, Violence and the Realization of Human Rights**. New York: United Nations, General Assembly, A/ CONF. 157 / PC/ 60/ Add. 8 (World Conference on Human Rights, Preparatory Committee, Fourth Session, Geneva, 19 - 30 April 1993).

Pinheiro, P. s., 1991. "Democracia, derecho humanos y desarrollo economic y social: obstaculos". Paper presented at the panel Principals Fatores que obstaculizan la Democracia, Los Derechos Humaos y el Desarrollo economico y social. Santiago do Chile, 10 - 13 December.

Pinheiro, P. S., 1992. "Sao Paulo people on the Margin and Civil Society". Background notes for a presentation at the Seminar Place and Right Conference, September 11 - 13 at Arden Homestead, New York, Sponsored by the Committee on Theory and Culture.

Pinheiro, P. S., 1994 a. "The legacy of authoritarianism in Democratic Brazil". In Nagel, S. **Latin American Development and Public Policy**. New York: Macmillan.

Pinheiro, P. S., 1994b. "Surviver dans les favelas de Sao Paulo". **Esprit**. 6. June, pp. 29-